



تجارب مدارس اسلامی در ایران معاصر (تربیت، مدیریت و آموزش)

دکتر داود حسین پور صباغ
دکتر مجتبی همتی فر
دکتر سمیه رام

پاییز ۱۴۰۴

حسین پور صباغ، داود، ۱۳۶۷ -

تجارب مدارس اسلامی در ایران معاصر (تربیت، مدیریت و آموزش) / داود حسین پور صباغ، مجتبی همتی فر، سمیه رام. -- قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: دانشگاه فرهنگیان، ۱۴۰۴.

چهارده، ۳۳۸ ص.: جدول، نمودار (بخشی رنگی) - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۷۸۸: علوم تربیتی: ۷۳)

ISBN: 978-600-298-568-2

بها: ۳۸۷۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

کتابنامه. همچنین به صورت زیرنویس.

۱. مدرسه های اسلامی -- ایران. ۲. Madrasahs -- Iran. ۳. مدرسه های اسلامی -- ایران -- تاریخ.

۴. Madrasahs -- Iran -- History. ۵. اسلام و آموزش و پرورش -- ایران. ۶. Islamic education -- Iran.

الف. همتی فر، مجتبی، ۱۳۶۳. ب. رام، سمیه، ۱۳۶۱. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

BP ۷/۴ ۲۹۷/۰۷۱

شماره کتابشناسی ملی

۱۰۱۳۵۱۲۵



تجارب مدارس اسلامی در ایران معاصر (تربیت، مدیریت و آموزش)

مؤلفان: داود حسین پور صباغ (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، مجتبی همتی فر (عضو هیئت

علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، سمیه رام (عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان)

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه فرهنگیان

صفحه آرای: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۴

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۳۸۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۵۶۸-۲

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن ناشران

نیاز گسترده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخ‌گویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شوند و افزون بر ارتقای کمی و کیفی منابع درسی و جلوگیری از دوباره‌کاری، گامی در مسیر تولید دانش‌های مربوطه برداشته شود.

به همین منظور دانشگاه فرهنگیان و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه اقدام به عقد قرارداد مشترکی جهت تولید کتاب‌های درسی مورد نیاز دانشگاه فرهنگیان نمودند. کتاب حاضر نهمین اثر مشترک است که تحت عنوان «تجارب مدارس اسلامی در ایران معاصر» با هدف روایت تجارب تربیتی، مدیریتی و آموزشی تعدادی از مدارس که در قالب الگوی بومی نظام مدرسه‌ای فعالیت نموده‌اند، به جامعه علمی کشور عرضه می‌شود.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار موردنیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

این کتاب برای عنوان درسی «آشنایی با تجارب مدارس اسلامی» از دروس دانش تربیت اسلامی در برنامه‌های درسی مقطع کارشناسی و همچنین درسی با همین عنوان در برنامه درسی مهارت آموزان (ماده ۲۸) دانشگاه فرهنگیان تدوین شده است. امید است که افزون بر جامعه دانشگاهی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

در پایان لازم می‌دانیم از همه افرادی که در تولید و عرضه این اثر علمی همت گماردند به‌ویژه تلاش‌های گروه مؤلفان، دکتر مجتبی همتی‌فر، دکتر سمیه رام و دکتر داوود حسین‌پور صباغ و نیز از ارزیابان محترم و معاونین محترم پژوهشی پژوهشگاه و دانشگاه، سرپرست پژوهشکده تعلیم و تربیت اسلامی، گروه علوم تربیتی پژوهشگاه و نظارت علمی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود نوذری سپاسگزاری نماییم.

دانشگاه فرهنگیان

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست اجمالی

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۵
فصل اول: مواجهه جریان‌های اجتماعی با پیدایش مدارس نوین در ایران.....	۱۱
فصل دوم: مدارس اسلامی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی.....	۳۵
مدارس جامعه تعلیمات اسلامی (۱).....	۳۷
مدارس جامعه تعلیمات اسلامی (۲).....	۶۱
مدرسه دین و دانش.....	۹۷
مدرسه علوی.....	۱۱۵
مدرسه روشنگر.....	۱۴۱
مدرسه کمال.....	۱۶۳
مدرسه رفاه.....	۱۷۹
فصل سوم: مدارس اسلامی پس از انقلاب اسلامی.....	۲۰۱
مدرسه حکمت بابلسر.....	۲۰۷
مدارس امام رضا (علیه السلام) (وابسته به آستان قدس رضوی).....	۲۲۳
دبیرستان دخترانه علوم انسانی فائزون.....	۲۳۹
مدارس امام صادق (علیه السلام) (وابسته به دانشگاه امام صادق (علیه السلام)).....	۲۶۳
مجموعه حکمتسرای اصفهان.....	۲۸۳
دبیرستان دولتی آینده‌سازان مشهد.....	۳۰۵
فصل چهارم: بررسی تحلیلی مدارس اسلامی در ایران معاصر.....	۳۲۱

فهرست تفصیلی

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۵

فصل اول: مواجهه جریان‌های اجتماعی با پیدایش مدارس نوین در ایران

درآمد.....	۱۱
مقدمه.....	۱۲
جریان‌های اصلی در تعلیم و تربیت معاصر ایران.....	۱۶
۱. روشنفکران سکولار.....	۱۶
۲. سنت‌گرایان محافظه‌کار.....	۲۰
۳. اصلاح‌گرایان دینی.....	۲۴
۴. احیاگرایان دینی.....	۲۶
پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....	۳۱
منابع.....	۳۲

فصل دوم: مدارس اسلامی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

مقدمه.....	۳۵
مدارس جامعه تعلیمات اسلامی (۱).....	۳۷
درآمد.....	۳۷
زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....	۳۸
مبانی و انگاره‌های تربیتی.....	۴۵
۱. اسلام‌گرایی با رویکرد فردی و اجتماعی.....	۴۵
۲. اصلاح‌گری اجتماعی با رویکرد دینی و در راستای زمینه‌سازی ظهور.....	۴۶
۳. تعلیم و تربیت صحیح و دینی به‌عنوان راه‌حل اصلی جلوگیری از فروپاشی جامعه.....	۴۷
۴. ارجمندی دانش و آموختن علم.....	۵۰
۵. توأمانی دو بال «علم» و «اخلاق» برای سعادت فرد و جامعه.....	۵۱
۶. اهتمام ویژه به تربیت دختران، به‌عنوان مادران آینده.....	۵۴
۷. پایه‌ریزی باورهای سیاسی و اجتماعی و روحیه مجاهدت اسلامی در عین عدم تبلیغ و کنش سیاسی به‌صورت عمومی و علنی.....	۵۵
پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....	۵۹

۶۱	مدارس جامعه تعلیمات اسلامی (۲).....
۶۱	درآمد.....
۶۲	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۶۲	ساختار و تشکیلات هیئت امنایی.....
۶۶	نظارت اداری و شفافیت مالی.....
۶۷	روش‌های تأمین مالی.....
۷۱	گزینش دانش‌آموزان.....
۷۲	کادر و نیروی انسانی.....
۷۵	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۷۵	برنامه درسی.....
۷۹	تربیت دینی و تعلیمات اسلامی.....
۸۵	انتشار کتاب‌های درسی تعلیمات دینی.....
۸۷	تشویق و تنبیه.....
۸۸	ارتباط با خانواده‌ها.....
۹۳	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۹۴	منابع.....
۹۷	مدرسه دین و دانش
۹۷	درآمد.....
۹۸	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۱۰۲	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۱۰۳	ویژگی‌های مدیریتی شهید بهشتی به‌عنوان مدیر دبیرستان.....
۱۰۵	گزینش دانش‌آموز و معلم.....
۱۰۶	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۱۰۶	برنامه درسی.....
۱۰۶	دروس علوم جدید برای طلاب.....
۱۰۹	تجارب تربیتی و پرورشی مدرسه.....
۱۱۳	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۱۱۴	منابع.....
۱۱۵	مدرسه علوی
۱۱۵	درآمد.....
۱۱۶	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۱۲۳	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۱۲۳	معلم راهنما.....

۱۲۶	وظایف معلم‌راهنما در ارتباط با دانش‌آموزان.....
۱۲۷	وظایف معلم‌راهنما در ارتباط با خانواده دانش‌آموزان.....
۱۲۷	وظایف معلم‌راهنما در ارتباط با معلمان و همکاران.....
۱۲۷	وظایف معلم‌راهنما در ارتباط با مدیریت و شورای مدرسه.....
۱۲۸	انتخاب معلم‌راهنما.....
۱۲۹	همگرایی و جامعیت.....
۱۳۰	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۱۳۰	شوراهای مدرسه.....
۱۳۱	شورای مرکزی.....
۱۳۳	شورای آموزشی.....
۱۳۴	شورای تربیتی.....
۱۳۴	سایر شوراها.....
۱۳۵	کیفیت و شخصیت نیروی انسانی.....
۱۳۸	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۱۳۹	منابع.....
۱۴۱	مدرسه روشنگر.....
۱۴۱	درآمد.....
۱۴۲	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۱۴۳	برنامه درسی و فعالیت‌های تربیتی.....
۱۴۳	عربی.....
۱۴۳	دینی و قرآن.....
۱۴۴	پوشش.....
۱۴۵	املاء.....
۱۴۵	انشاء.....
۱۴۶	آموزش مهارت‌های اجتماعی.....
۱۴۶	مباحثه و یادگیری مشارکتی.....
۱۴۸	اردوها.....
۱۴۸	تشکل‌های دانش‌آموزی.....
۱۴۹	تربیت سیاسی.....
۱۵۰	کلاس گفتگوی آزاد.....
۱۵۰	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۱۵۱	جذب و گزینش دانش‌آموزان.....
۱۵۱	الزامات مدیریت مدرسه.....
۱۵۴	معلمان.....

۱۵۴	ویژگی‌های معلمان.....
۱۵۵	جذب و به‌کارگیری معلمان.....
۱۵۶	آموزش‌های معلم.....
۱۵۷	الف) آموزش مباحث دینی و اخلاقی.....
۱۵۷	ب) آموزش‌های مرتبط با صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمی.....
۱۵۸	پشتیبانی از معلمان.....
۱۵۹	اقتصاد مدرسه.....
۱۶۱	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۱۶۲	منابع.....

۱۶۳	مدرسه کمال
۱۶۳	درآمد.....
۱۶۴	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۱۶۴	۱. دانش‌سرای تعلیمات دینی.....
۱۶۵	۲. تأسیس مؤسسه فرهنگی اخلاق.....
۱۶۶	مبانی و انگاره‌های تربیتی.....
۱۶۶	تأکید بر رابطه علم و دین در برنامه آموزشی.....
۱۶۸	توجه به نقش آموزش در شکل‌گیری هویت.....
۱۶۹	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۱۷۰	۱. روش تدریس.....
۱۷۰	۲. مهارت‌آموزی.....
۱۷۱	۳. فوق‌برنامه‌های تربیتی.....
۱۷۱	الف) نشریات.....
۱۷۲	ب) اردو و سفر.....
۱۷۲	ج) مراسم‌های مذهبی.....
۱۷۲	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۱۷۴	فعالیت‌های سیاسی اجتماعی.....
۱۷۷	پرسش‌هایی برای مطالعه و بررسی.....
۱۷۷	منابع.....

۱۷۹	مدرسه رفاه
۱۷۹	درآمد.....
۱۸۰	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۱۸۲	مؤسسان.....
۱۸۶	معلمان و دانش‌آموزان.....

۱۸۷	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۱۸۸	هماهنگی و جامعیت.....
۱۹۰	نقش محوری فوق‌برنامه‌ها در جریان تربیت.....
۱۹۱	توجه ویژه به تعلیم و تربیت دختران.....
۱۹۲	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۱۹۲	ساختار و تقسیم کار تشکیلاتی.....
۱۹۴	فعالیت‌های سیاسی اجتماعی.....
۱۹۷	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۱۹۸	منابع.....

فصل سوم: مدارس اسلامی پس از انقلاب اسلامی

۲۰۱	مقدمه.....
۲۰۶	منابع.....

۲۰۷	مدرسه حکمت بابلسر.....
۲۰۷	درآمد.....
۲۰۸	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۲۰۹	مبانی و انگاره‌های تربیتی.....
۲۱۰	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۲۱۱	برنامه درسی.....
۲۱۴	فناوری در خدمت تربیت.....
۲۱۵	یادگیری در عمل.....
۲۱۶	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۲۱۷	ساختار و کادر.....
۲۱۸	فضا، کالبد و فرهنگ حاکم.....
۲۲۱	تعامل با خانواده‌ها.....
۲۲۲	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۲۲۲	منابع.....

۲۲۳	مدارس امام رضا (ع) (وابسته به آستان قدس رضوی).....
۲۲۳	درآمد.....
۲۲۴	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۲۲۵	ساختار و نیروی انسانی.....
۲۲۶	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۲۲۶	ساختار.....

۲۲۸	الگوی راهبری مدارس.....
۲۳۰	کادر مدیریتی، آموزشی و پرورشی.....
۲۳۱	برنامه‌های آموزشی و پرورشی.....
۲۳۱	برنامه‌های آموزشی.....
۲۳۲	برنامه‌های پرورشی.....
۲۳۵	تعامل با خانواده.....
۲۳۶	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۲۳۷	منابع.....

۲۳۹	دبیرستان دخترانه علوم انسانی فائزون.....
۲۳۹	درآمد.....
۲۴۰	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۲۴۳	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۲۴۳	الگوی مدیریت مدرسه.....
۲۴۶	الف) مدیر.....
۲۴۷	ب) معاون فرهنگی.....
۲۴۷	ج) معاون آموزشی.....
۲۴۷	د) مسئول پایه.....
۲۴۸	ه) معاون انضباطی.....
۲۴۸	اقتصاد مدرسه.....
۲۴۹	بافت اجتماعی و فرهنگ حاکم.....
۲۵۳	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۲۵۳	الگوی برنامه درسی.....
۲۵۴	انجمن تفکر ریاضی.....
۲۵۵	گروه مطالعات سیاسی.....
۲۵۵	گروه مطالعات تاریخی.....
۲۵۵	انجمن مطالعات بنیادین.....
۲۵۶	تاریخ تفکر.....
۲۵۹	انجمن کتاب روشنا.....
۲۵۹	انجمن رسانه‌ای «تخته سیاه».....
۲۶۰	پروژه بیناب.....
۲۶۱	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....

۲۶۳	مدارس امام صادق (علیه السلام) وابسته به دانشگاه امام صادق (علیه السلام).....
۲۶۳	درآمد.....

۲۶۴	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۲۶۵	انگاره‌ها و باورهای اصلی.....
۲۶۷	تجارب آموزشی و تربیتی.....
۲۶۷	برنامه درسی.....
۲۷۳	تعامل با خانواده‌ها.....
۲۷۵	تجارب راهبری و مدیریتی.....
۲۷۵	ساختار و کادر مدرسه.....
۲۸۰	فضا و کالبد مدرسه.....
۲۸۱	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۲۸۲	منابع.....
۲۸۳	مجموعه حکمتسرای اصفهان.....
۲۸۳	درآمد.....
۲۸۴	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۲۸۵	مبانی و انگاره‌های تربیتی.....
۲۸۶	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۲۸۶	ساختار.....
۲۸۷	نقش‌ها و شرح وظایف.....
۲۸۷	الف) حکمتجو.....
۲۸۷	ب) ولی.....
۲۸۷	ج) بازوگیر.....
۲۸۸	د) دیگر اشخاص مرتبط با حکمتجو.....
۲۸۸	- تدوینگر.....
۲۸۸	- مدیر.....
۲۸۹	- راهنما.....
۲۸۹	- معلم.....
۲۸۹	- مدرس.....
۲۹۰	رویکرد اقتصادی و منابع مالی.....
۲۹۰	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۲۹۰	۱. حوزه‌های یادگیری: پهنه‌های دانشی و عرصه‌های مهارتی.....
۲۹۳	الگوی ساحات در تدوین برنامه‌درسی.....
۲۹۸	جایگاه کاربردی عناوین اصلی.....
۲۹۸	روش‌های یادگیری-یاددهی.....
۳۰۰	۱. ابفای نقش والدین.....
۳۰۰	۲. تقویت دید آیت‌بین.....

۳۰۰	۳. تجهیزات آموزشی.....
۳۰۰	۴. قالب‌بندی زمان حکمتجویی.....
۳۰۰	۵. آشنایی کلی حکمتجو با ساحات.....
۳۰۱	۶. سعی حکمتجو.....
۳۰۱	– استماع.....
۳۰۱	– مطالعه.....
۳۰۱	– مکاتبه.....
۳۰۱	– مناظره.....
۳۰۱	– مشاهده.....
۳۰۱	– مباحثه.....
۳۰۱	– مصاحبه.....
۳۰۱	– محافظه.....
۳۰۱	– معامله.....
۳۰۱	– محاسبه.....
۳۰۲	– مقایسه.....
۳۰۲	– ممارسه.....
۳۰۲	– معارفه.....
۳۰۲	– مکاشفه.....
۳۰۲	ارزشیابی.....
۳۰۳	پرسش‌هایی برای مطالعه و بررسی.....
۳۰۳	منابع.....
۳۰۵	دیرستان دولتی آینده‌سازان مشهد.....
۳۰۵	درآمد.....
۳۰۶	زمینه‌ها و خاستگاه تأسیس.....
۳۰۷	تجربه‌های راهبری و مدیریت.....
۳۰۷	تشکل‌های دانش‌آموزی با محوریت بسیج مدرسه.....
۳۰۹	مدل تعاملی با مدرسه.....
۳۱۰	نقش‌آفرینی دانش‌آموزان در تعیین مسئولین مدرسه.....
۳۱۱	استقلال رأی و عمل بچه‌ها.....
۳۱۲	تجربه‌های آموزشی و تربیتی.....
۳۱۲	اولویت کادرسازی.....
۳۱۵	نقش‌آفرینی فرامدرسه‌ای.....
۳۱۶	چالش‌های استمرار فعالیت‌های دانش‌آموزی.....
۳۱۸	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۳۱۹	منابع.....

فصل چهارم: بررسی تحلیلی مدارس اسلامی در ایران معاصر

۳۲۱	درآمد.....
۳۲۲	مقدمه.....
۳۳۰	تحلیل و جمع‌بندی مدارس اسلامی.....
۳۳۷	پرسش‌هایی برای بحث و بررسی.....
۳۳۷	منابع.....

پیشگفتار

گرچه تاریخ مدرسه در نظام آموزش و پرورش ایران و در مطالعات تربیتی جایگاه راهبردی و کلیدی دارد، اما آثار بومی تألیف شده در این باره بسیار اندک‌اند. آنگاه که سخن از مستندسازی و تجربه‌نگاری مدارس معاصر ایران به میان می‌آید، دست طلب‌کنشگران مدرسه‌ای و سیاست‌گذاران آموزشی و اهل پژوهش نسبتاً خالی باز می‌گردد و جز معدودی از تلاش‌های صورت گرفته، اثر قابل عرضه در دسترس نیست. اثر حاضر به سفارش دانشگاه فرهنگیان و همکاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برای جبران نسبی این خلأ و با کوشش جمعی طی سه سال (۱۴۰۰-۱۴۰۳) به انجام رسیده است تا کاوشی برای صید و نمایاندن بخشی از گنجینه گران‌سنگ تجربیات مدارس اسلامی ایران در سده اخیر باشد. در این باره نکاتی برای بهره‌برداری بهتر تقدیم می‌شود:

۱. این اثر به‌عنوان منبع اصلی درس «آشنایی با تجارب مدارس اسلامی معاصر» برای دوره‌های کارشناسی و دوره‌های مهارت‌آموزی دانشگاه فرهنگیان قابل استفاده است. ضمن اینکه این اثر به‌عنوان منبع تکمیلی برای دروس مرتبط با تاریخ آموزش و پرورش در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد و همچنین، پژوهشگران و دیگر علاقه‌مندان قابل بهره‌برداری است.

۲. شایسته است استادان و مدرسان محترم در تدریس این کتاب، فرایندی را طی نمایند که نهایتاً در مخاطبان چهارچوبی تحلیلی از تجربیات مدرسه‌ای شکل بگیرد. افزون‌بر جریان‌شناسی تاریخی و اجتماعی (فصل اول کتاب)، در مورد هر مدرسه، در نظر گرفتن زمینه‌ها و خاستگاه‌ها، باورها و انگاره‌های تربیتی به‌عنوان زیربنای فکری و مصادیق عملی آن در

دو بخش کلی «آموزشی و تربیتی» و «راهبری و مدیریتی» می‌تواند به این امر کمک شایانی نماید. بدین ترتیب، در ذهن دانشجو و دانش‌پژوه محترم چهارچوب لازم برای تحلیل سایر تجارب به قوام نسبی می‌رسد.

۳. اشاره به رخدادهای، اسامی شخصیت‌ها، تاریخ‌ها، جزئیات مکانی و مشابه آن برای ردگیری بهتر هر تجربه است؛ از این رو توصیه می‌شود که به جای رویکرد حافظه‌محور و تأکید بر به خاطر سپردن این جزئیات، دانشجویان محترم به فهم چیرستی و ریشه‌های تحولات و اقدامات و نتایج و پیامدهای مثبت و منفی آن سوق داده شوند.

۴. آشنایی و استنباط درس‌آموزه‌های مدیریتی، آموزشی و تربیتی یکی از اهداف این کتاب است. افزون بر متن اصلی، در پایان هر درس پرسش‌های تحلیلی به‌عنوان نمونه برای بحث و بررسی، پیش‌بینی شده است. دانشجویان محترم با راهبری استادان و مدرسان گرامی در قالب مباحثه گروهی یا پروژه‌های تکمیلی فرصت بررسی و آموختن بیشتر را می‌یابند. استادان و مدرسان محترم نیز می‌توانند به تناسب، پرسش‌های تحلیلی تکمیلی را در کلاس درس برای بحث و تأمل طرح نمایند.

در پایان شایسته است از دبیرخانه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان، ارزیابان و راهبران محتوایی پروژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود نوزری، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدنقی موسوی، حجت‌الاسلام والمسلمین حجت‌الله عباسی و سایر عزیزانی که به‌نحوی در این امر مشارکت داشتند، تشکر ویژه خود را اعلام نمایم. این اثر جز با همکاری مسئولین مدارس مورد مطالعه ممکن نبود. از همه بزرگوارانی سپاسگزاریم که با ارائه روایت‌هایی دقیق از تجربه‌های تربیتی خود نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری اثر داشته‌اند. شایسته است که در این باره، به‌طور خاص، از مرحوم آقای محمد دادگسترینیا و دیگر عزیزان شامل جناب مهندس اردوان مجیدی، آقای دکتر محمدحسین راحمی، آقای دکتر حسین باغلی، آقای سیدعلی مدنی، آقای دکتر طیب صحرایی، حجت‌السلام والمسلمین سیدمصطفی میرلوحی و آقای علیرضا دوستانی یاد و قدردانی نمایم.

همچنین، لازم است از خانم آسیه‌سادات میرمحمودی، آقای دکتر علی قربانعلی و آقای مصطفی انصاری‌زاده که در تدوین و تکمیل بخش‌هایی از این اثر همکاری پژوهشی داشتند و خانم دکتر زهرا مینایی و جناب آقای علی پارسانیا، صمیمانه یاد نمایم.

اثر حاضر را با افتخار به محضر حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، مربی بزرگ و رهبر جهانی نهضت مردمی-اسلامی تقدیم می‌نماییم و خود را مدیون او می‌دانیم. امید است که این تلاش بتواند گام مؤثری در مسیر تحقق تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت و نظام تربیت معلم جمهوری اسلامی ایران باشد.

گروه پژوهش و تألیف کتاب

زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

تاریخ تعلیم و تربیت ایران نشان‌دهنده پیوند آموزش و دین در همه اعصار است. در ایران باستان نهاد آموزش با نهاد دین پیوندی مستحکم داشت (تکمیل همایون، ۱۳۸۵). پس از ورود اسلام به ایران، اشتیاق مردم به فراگیری دین اسلام، مسجد را به مرکز تعلیم و تربیتی تبدیل کرد که در آن آموزش احکام و معارف دینی، و زبان دین (عربی) برای فهم تعالیم اسلامی انجام می‌شد. رفته رفته در پایان قرن دوم هجری و هم‌زمان با تحولات نظام اجتماعی، با توجه به افزایش جمعیت طلاب علم، مکان آموزش به محیطی اختصاصی در ذیل مسجد منتقل شد و از جمله برای آموزش پایه، مکتب‌خانه‌ها به وجود آمدند. از آن زمان تا پایان سده دوازدهم شمسی بیش از هزار سال، مکتب‌خانه‌ها عمومی‌ترین نهاد آموزش مردم بودند که با فراگیری جغرافیایی بسیار، در هر شهر و روستا دانش‌آموزان را با سواد ابتدایی، احکام و دستورات دین، آداب اجتماعی، هنر و اخلاق آشنا می‌کردند. اگرچه در این مدت طولانی، مکتب‌خانه در پی تحولات سیاسی، اجتماعی و متناسب با اقتضائات زمان تغییرات بسیاری را به خود دید، اما ساختار و ماهیت خود را حفظ نمود.

نخستین ارتباطات سیاسی و فرهنگی با غرب، در دوره صفویه آغاز شد؛ اما پس از فتح اصفهان به وسیله محمود افغان، ایران دوره‌ای طولانی از بی‌ثباتی سیاسی و درگیری‌های منطقه‌ای را تجربه کرد. خلأ قدرت مرکزی مقتدر، موجب شد تا ارتباطات سیاسی و فرهنگی با غرب تا ابتدای دوره قاجار به تعویق بیفتد. در یک روایت، جنگ‌های ایران و روس در حکومت فتحعلی شاه را که به شکست‌های سهمگین ایران انجامید، می‌توان آغاز دوره جدید مواجهه تمدنی ایران و غرب در نظر گرفت. شکست ایرانیان که سرزمین خود را مهد حکمت و هنر می‌پنداشتند، از

قوای نظامی روس که در ذهنیت تاریخی ایرانیان بیگانه‌ای فاقد اهمیت و اثر تلقی می‌شدند، نه فقط یک شکست نظامی، بلکه اتفاقی تاریخی با ابعاد مهم اجتماعی فرهنگی و تمدنی به شمار می‌آید.

از این رو، این شکست به مثابه یک تنبّه تاریخی، چونان پتک محکمی بر اندیشه ایرانی وارد آمد و صدای ضعف و عقب ماندگی را به گوش‌های سنگین جامعه آن روز ایران رساند. طبقه‌ای از حاکمان از جمله ولیعهد وقت، عباس میرزا، هم‌صدا با برخی روشنفکران، راه چاره را در وارد کردن نظام‌ها، نهادها و توسعه دستاوردهای تمدن جدید در ایران تشخیص دادند که شرح این اقدامات، از دعوت رسمی از مستشاران اروپایی و اعزام دانشجویان به اروپا، تا تأسیس دارالفنون در فصول آینده خواهد آمد. در اینجا اشاره‌ای به تأسیس مدارس خارجی می‌شود.

به دستور محمدشاه برای نخستین بار مسیونرهای اروپایی اجازه تأسیس مدرسه در ایران را پیدا کردند و بدین ترتیب، مدارس مدرن در الگویی کاملاً متفاوت با مکتب‌خانه‌های سنتی، فعالیت خود را در ایران شروع کردند. این مدارس که در ابتدا با انگیزه‌های مذهبی توسط مبلغان مسیحی و یهودی اروپایی تأسیس شدند، اندک اندک دایره مخاطبین خود را به مسلمانان نیز گسترش دادند و کمی بعد اولین الگوهای اقتباسی مدارس نوین توسط خود ایرانیان تأسیس شد.^۱

تأسیس و توسعه مدارس نوین که با انگیزه‌های فرهنگی بیگانگان، حمایت همه‌جانبه روشنفکران و سردرگمی یا بی‌تفاوتی حکومت همراه بود، در میان متدینین نگرانی‌هایی را برانگیخت. انگیزه‌های تبلیغی مسیحی-یهودی در تأسیس مدارس به علاوه سابقه دشمنی بیگانگان با ایران و اخباری که از استعمار کشورهای دیگر چون هند و عثمانی به گوش می‌رسید و همچنین، تعارض برخی نمادهای مدارس نوین با احکام دینی، موجب واکنش‌هایی در میان جامعه متدین در تقابل با این پدیده نوظهور شد.

۱. اگر بین «تأسیس مدرسه نوین در ایران» و «مدرسه نوین ایرانی» (با دغدغه بومی و با تلاش در راستای بومی‌سازی از جمله تغییر الگوی آموزش الفبا) تفاوت قائل شویم، میرزا حسن رشیدی را می‌توانیم جزء پیشروان مدرسه نوین ایرانی محسوب کنیم. براساس این، انتساب تأسیس اولین مدرسه نوین در ایران، به میرزا حسن رشیدی یا ناشی از یک تساهل تاریخی و یا نشئت گرفته از اغراض سیاسی-اجتماعی خاصی است. شواهد تاریخی گواه بر آن هستند که پیش از رشیدی، مدارس نوین در ایران توسط مبلغان دینی غیرمسلمان تأسیس شده بودند.

این تقابل به دو صورت «انکار و انفعال» و «تقابل فعالانه» قابل تحلیل است. براساس این، بخشی از جامعه سنتی به مخالفت با مدرسه جدید برخاست؛ اما هم‌زمان عده‌ای از علمای آگاه و روشن‌اندیش با درک اهمیت علم و استفاده از علوم جدید برای پیشرفت جامعه اسلامی به حمایت از ایجاد و تأسیس مدارس پرداختند که در کنار علوم جدید و استفاده از روش‌های آموزشی نوین، به آموزش علوم و معارف دینی و رعایت احکام الهی نیز اهتمام داشتند. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به‌عنوان مهم‌ترین عالم دینی وقت و نماینده مرجعیت شیعی در ایران فتوای جواز تأسیس مدارس نوین برای مسلمان را صادر و مبالغی هم به این امر کمک نمود. آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی نیز که یکی دیگر از سه روحانی مؤثر آن زمان در ایران محسوب می‌شد به تأسیس مدرسه «اسلام» اقدام نمود. تأسیس این مدرسه توسط یک عالم دینی، نقش مهمی در نگاه مردم به این مدارس داشت و زمینه تأسیس مدارس اسلامی دیگر به شکل نوین را ایجاد نمود.

با شروع دوره پهلوی، سرکوب جریان‌های دینی آغاز و دین‌زدایی از همه ارکان جامعه از جمله تعلیم و تربیت به سیاست اصلی حکومت تبدیل شد. سرکوب شدید و خفقان سیاسی و اجتماعی در دوره پهلوی اول، مجالی برای فعالیت گروه‌های مذهبی در عرصه آموزش باقی نگذاشت. تربیت دینی راه خود را در تعلیم و تربیت غیررسمی و نهادهایی چون خانواده، هیئت‌ها و مجالس روضه ادامه داد و متدینان عموماً نسبت به مدارس نوین سیاست مبارزه منفی را پیش گرفته و از فرستادن فرزندان خود به مدارس جلوگیری می‌کردند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ش، زمانی که دوره حکومت رضاخان میرپنج با اشاره کشورهای بیگانه به سر آمد، جریان‌های اجتماعی از به وجود آمدن خلأ قدرت در دوره انتقال استفاده کردند و فعالیت‌های ایجابی خود در عرصه تعلیم و تربیت را توسعه دادند. یکی از مهم‌ترین رخدادهای در این زمان تأسیس مدارس «دوشیزگان مسلمان» و «جعفری» توسط مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی است. این مدارس که کمی بعد به «جامعه تعلیمات اسلامی» مشهور شد، تا حدود پیروزی انقلاب اسلامی ایران قریب به ۱۸۰ مدرسه در سراسر کشور را تحت پوشش قرار داد. کمی بعد در پی تحولات دهه ۳۰ش، مدارس «جمعیت پیروان قرآن» توسط استاد عابدزاده در مشهد، دبیرستان «دین و دانش» توسط آیت‌الله شهید دکتر بهشتی در قم، مدرسه «علوی» توسط علامه کرباسچیان و مدرسه «کمال» توسط دکتر سحابی در تهران تأسیس شد.

در سال‌های بعد تا انقلاب اسلامی نیز مدارس دیگری همچون «مدرسه نو»، «مدرسه رفاه» و «مدرسه روشنگر» به وسیله طیف‌های مختلفی از نخبگان مسلمان تأسیس شدند.

بدین ترتیب، اگرچه در ابتدای شکل‌گیری مدارس جدید در ایران نمونه‌هایی همچون مدرسه «اسلام» نمونه‌هایی از ورود روحانیون به تأسیس مدرسه جدید بودند، اما به‌طور خاص پس از شهریور ۱۳۲۰ طیف گسترده‌ای از مدارس اسلامی تأسیس شدند که با انگیزه حفظ و توسعه ارزش‌های اسلامی و تربیت محصلین مسلمان آشنا به معارف و احکام دین و مسلط به علوم جدید فعالیت می‌کردند.^۱

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، سیاست اسلامی‌سازی نظام آموزشی و فرهنگی یکی از مطالبات اساسی مردم و از جمله اهداف نیروهای انقلاب بود. در این دوره با توجه به استقرار حکومت اسلامی، مفهوم «مدرسه اسلامی» اندکی دستخوش تغییر شد. ازسویی با توجه به تغییرات نظام آموزشی در اهداف، برنامه درسی، نیروی انسانی مدارس و همچنین، تحولات ساختاری فراگیر مانند پایه‌گذاری امور تربیتی، شکل‌گیری تشکلهای اسلامی دانش‌آموزی، تأسیس نهضت سوادآموزی و غیره، به عبارتی می‌توان کل مدارس ایران را مدرسه اسلامی در نظر گرفت. باوجوداین، سخن از «مدارس اسلامی» به‌طور خاص ناظر به ویژگی متمایزی چون وجود یک هویت اختصاصی مستقلی است که به واسطه رویکرد تربیتی و اقدامات ویژه مؤسسان، انگیزه و نحوه تأسیس، الگوی راهبری و برنامه‌های آموزشی مدرسه معنا می‌یابد.

بدین ترتیب می‌توان گفت: مفهوم «مدرسه اسلامی» نشان از تلاش‌های جریان‌های اجتماعی مسلمان در مواجهه با هجمه فرهنگی غرب است که برای گسترش ارزش‌ها و معارف اسلامی و مبارزه با توسعه ارزش‌های ضددینی در قالب تأسیس مدارس نوین تحقق یافته است. این مدارس اگرچه در دوران حکومت طاغوت و دوره حکومت اسلامی شرایط کاملاً متفاوت از مبارزه و انزوا تا آزادی و ابتکار را تجربه کرده‌اند، اما در هر دوره به‌دلیل ساختار، رویکرد، برنامه

۱. با توجه به قانون مصوب آن زمان، مدارس تحت دو ساختار کلی مدارس دولتی و مدارس ملی تقسیم می‌شدند. مدارس دولتی به‌طور کامل توسط دولت، و مدارس ملی توسط بخش غیردولتی اداره می‌شدند. نقش دولت در مدارس ملی به صدور مجوز و نظارت و پشتیبانی‌های موردی محدود شده بود. مدارس ملی طیف گسترده‌ای از مدارس را شامل می‌شد که بخشی از آن تحت عنوان مدارس اسلامی شناخته می‌شوند.

درسی و کادر آموزشی و روش‌های تربیتی متفاوت، از مدارس دولتی و عمومی دیگر متمایز می‌شوند.

در این اثر تلاش شده است که تجربه‌های تربیتی مدیریتی و آموزشی نمونه‌های برجسته‌ای از مدارس اسلامی معاصر ایران در دو برهه قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی و تحلیل شود. براساس این، فصل نخست به تحلیل زمینه‌های پدیدآیی مدارس اسلامی اختصاص دارد. پس از آن در فصل دوم، مدارس اسلامی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی شده است. تجارب مدارس «جامعه تعلیمات اسلامی»، «دین و دانش»، «علوی»، «کمال»، «روشنگر» و «رفاه» در این بخش توصیف و تحلیل شده‌اند. فصل سوم به مطالعه تجارب مدارس اسلامی پس از انقلاب اختصاص دارد. در این بخش نیز مدارس «حکمت بابلسر»، «امام رضا (علیه السلام)»، «فائزون»، «امام صادق (علیه السلام)»، «حکمتسرا» و «آینده‌سازان» معرفی شده است. فصل چهارم نیز به باهم‌نگری تجارب مدارس اسلامی معاصر در ایران و تحلیل و بررسی نهایی آن اختصاص یافته است.

نکته شایان ذکر در مورد مدارس اسلامی در دوره پس از انقلاب این است که با توجه به تکثر و تنوع بسیار مدارس اسلامی از یک سو و محدودیت حجمی این کتاب از سوی دیگر، جمع‌بندی و انتخاب فهرست نهایی مدارس برای مطالعه و معرفی کار بسیار دشواری بود. برای این منظور، نخست، سعی شد با مراجعه به مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی کشور، فهرستی از مدارس منتخبی که به نوعی مورد بررسی و احیاناً تحلیل و ارزیابی قرار گرفته باشند، مبنا قرار گیرد؛ ولی متأسفانه چنین ارزیابی جامع، نظام‌مند و روشمندی انجام نشده یا در دسترس نبود. از این رو، بر آن شدیم خود به قدر بضاعت، برای انتخاب نسبتاً معتبری از مدارس در چهارچوب تعریف مختار از «مدرسه اسلامی» اقدام کنیم.

براساس این، گروه مشورتی دوازده نفره از فعالان تربیتی، محققان و متخصصان آموزش و پرورش تشکیل شد. با مشورت‌ها، فهرست اولیه از ۴۲ مدرسه قابل مطالعه شناسایی شدند که در شهرهای مختلف کشور در حال فعالیت‌های ویژه‌ای بوده یا هستند. این فهرست با معیارهای متناسب با هدف تألیف توسط کتاب توسط گروه مشورتی ارزیابی شدند.^۱ در مرحله بعد با

۱. معیارهای ارزیابی اولیه مدارس از این قرارند:

توجه به تنوعی که در مدارس اسلامی در نحوه تأسیس، تا سبک‌های تربیتی و رویکردهای آموزشی وجود داشت، تلاش بر این شد که از هر طیف، نمونه‌ای در فهرست نهایی معرفی شود.

براساس این، دو نکته شایان ذکر است: نخست اینکه، با توجه به هدف کتاب ارائه یک روایت معتبر و الهام‌بخش از مدارس بر اعتباربخشی عینیت‌گرایانه از مدرسه اولویت داشته است، از این رو، به آنچه در اسناد مکتوب و روایت‌های دست اول مؤسسان و فعالان مدارس آمده، به دیده اعتماد نگریسته شده است؛ دوم آنکه، در این کتاب ادعایی مبنی بر این وجود ندارد که فهرست نهایی الزاماً موفق‌ترین مدارس در این جرگه هستند؛ بلکه فهرست موجود صرفاً بخشی از تلاش‌های فعالان تربیت اسلامی در بستر مدرسه است که با توجه دسترسی گروه مؤلفان، تجربه‌هایی قابل‌اعتنا و متنوع برای آشنایی معلمان و مدیران و کنشگران تربیتی کشور داشته‌اند. قطعاً مدارس موفق فراوانی در کشور وجود دارند که در مطالعات و پژوهش‌های آینده می‌توانند به این فهرست محدود اضافه شوند.

الف) اسلامی بودن: می‌توان گفت در یک سطح حداقلی (مسلمان بودن مسئولین وجود تعلیمات اسلامی در برنامه رسمی، توجه به احکام و آداب اسلامی) همه مدارس فهرست اسلامی هستند. منتها در این پژوهش و کتاب، منظور از «اسلامی بودن» وجود یک سطح متفاوت و قابل‌توجه در انگیزه‌های تأسیس، اهداف مدرسه، برنامه‌های رسمی یا فوق‌برنامه، محتوا و روش‌های تربیتی و مانند آن است.

ب) سابقه و خروجی: مدرسه مورد نظر کارنامه قابل‌توجهی داشته باشد که نشان دهد از سطح ایده عبور کرده و برنامه و رویکرد خود را محقق نموده است و این امر در خروجی‌های آن قابل مشاهده باشد.

ج) رویکرد تربیتی: مدرسه در سبک‌های تربیتی پیشرو باشد، دارای نوآوری‌های قابل‌توجهی باشد یا دارای یک رویکرد یا ایده تربیتی خاص باشد که ارزشمندی معرفی آن مدرسه برای مخاطب را ایجاد نماید.

د) قابلیت تعمیم و تکثیر: از جهت امکانات، ایده و رویکرد، نوع مخاطب و به‌طورکلی قابلیت الگوبرداری یا الهام‌بخشی برای سایر فعالین و مدارس را داشته باشد. این قابلیت می‌تواند در مورد کل فرایند مدرسه یا بخشی از تجارب آن در نظر گرفته شود.

ه) مزیت اختصاصی: با توجه به لزوم جامعیت نسبی مدارس منتخب نهایی، ممکن است لازم باشد که مدرسه‌ای به جهت مزیت اختصاصی که دارد، در زمره مدارس منتخب قرار گیرد؛ مسائلی مانند جنسیت مخاطبین، فعالیت در زمینه محرومین، پرداختن به حوزه تخصصی علوم انسانی، رویکردهای سیاسی متفاوت و عدم انحصار در تهران.

فصل اول

مواجهه جریان‌های اجتماعی با پیدایش مدارس نوین در ایران

درآمد

ایران در لبه تغییر قرار گرفته است و یکی از پرمخاطره‌ترین دوران خود را در میانه سال‌هایی که از تأسیس دارالفنون شروع می‌شود و تا پایان نهضت مشروطه امتداد می‌یابد، طی می‌کند. دوره‌ای که از یک‌سو، غفلت‌های چند صد ساله، شکوه تمدنی گذشته را کم‌رنگ کرده است و از سوی دیگر، ضربه‌های تغییرات پرشتاب تمدن جدید یکی پس از دیگری بر ذهنیت و فرهنگ و تمدن ایران فرود می‌آید. زمانه‌ای که نه دیگر می‌توان لباس سنت‌های کهنه و گاه پوسیده گذشته را به تن نگه داشت، نه می‌توان آن را به کلی دور ریخت و بی‌گدار تن به آب تجدد زد. تغییر در نهاد آموزش و پرورش و پیدایش مدارس نوین یکی مهم‌ترین این تغییرات است.

اما جامعه ایران با الگوهای جدید آموزش و مدارس نوین چگونه مواجه شد؟ آیا مدارس نوین از آغاز مورد اقبال و استقبال عمومی و حاکمیتی قرار گرفتند یا این تغییر آموزشی با دشواری‌ها و مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی هم روبه‌رو بود؟ موضع متدینین و مراجع دینی نسبت به این نهاد نوظهور چه بود؟ جامعه و حکومت ایرانی چه نسبتی با این مدارس برقرار نمود؟ آیا در ادامه دغدغه‌های علمی و دینی محقق شد؟ و از همه مهم‌تر آیا در میانه دو الگوی آموزشی سنتی (مکتب‌خانه) و مدرن (مدرسه نوین) راه سومی نیز وجود داشت؟

این فصل به ذهن‌های جستجوگر و تحول‌خواهان تربیتی، سرمایه و سرنخ‌هایی برای اندیشیدن به پرسش‌های یادشده می‌دهد تا در لابه‌لای سطرهای تاریخ معاصر ایران، خطوط تحولات آموزشی را بخوانند و به ریشه‌یابی چرایی امروز و چگونگی رقم زدن طرح آینده جامعه و آموزش و پرورش ایران بپردازند.

مقدمه

امروز واژه «مدرسه» برای ما تداعی‌کننده نهاد آموزشی با مختصات مشخصی است که همه از آن تصور مشترک و مشابهی دارند؛ گویی مدرسه از آغاز چنین بوده و خواهد بود. رجوع به تجربه زیسته بزرگ‌ترها یا گزارش‌های تاریخی رد پای «مکتب‌خانه» و آموزش مکتب‌خانه‌ای را در نظام آموزشی ایران به ما نشان می‌دهد. این شواهد از سنخ دیگری از آموزش حکایت دارد؛ هر چند احتمالاً در نسبت آن با مدارس امروزی و چرایی از رونق افتادن مکتب‌خانه‌ها و ظهور مدارس با الگوی مدرن امروزی کمتر تأمل کرده‌ایم.^۱

مدارس نوین^۲ در ایران به‌عنوان یکی از تازه‌ترین شکل‌های نهاد آموزشی، عمری بیش از ۱۵۰ سال ندارد. از لحاظ تاریخی پیدایش مدرسه نوین در ایران با نوعی «یکبارگی» رخ داده است. منظور از این وصف آن است که «مدرسه نوین» در ایران - برخلاف غرب - نه تنها حاصل تطور نهادهای آموزشی پیشین نیست، بلکه تقریباً هیچ ردپایی در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام ندارد.

آنچنان‌که عیسی خان صدیق^۳ اشاره نموده است، تا قبل از سال ۱۲۳۰ش دولت ایران در عمل هیچ علاقه‌ای به آموزش و پرورش نداشت. این اشراف و تجار ثروتمند بودند که برای اغراض بشردوستانه و پاداش‌های اخروی و یا مشابه آن، مساجد و مدارس می‌ساختند و

۱. به‌راستی، چرا مکتب‌خانه‌های ایران باوجود قریب به یک هزاره فعالیت دوام نیاوردند و نتوانستند با شرایط جدید تطبیق پیدا کنند؟ به‌دیگرسخن، چگونه از «مکتب‌خانه» به «مدرسه» رسیده‌ایم؟ مدرسه‌های جدید در ایران بر چه زمینه‌ها و با حمایت و اقدامات چه کسانی و با چه جریان اندیشه‌ای و به چه منظورهایی تأسیس شدند؟ مدرسه جدید ایرانی را می‌توان بازخوانی و بازسازی سنت مکتب‌خانه‌ای و تلاش‌ها برای نوسازی و ارتقای آن دانست؟ مؤسسان و حامیان الگوی مدرسه‌ای به اهداف خود رسیدند؟ چه تحولات اجتماعی و فرهنگی از رهگذر این تغییرات نهادی رخ داد؟ چه پیامدها و نتایج خواسته و ضمنی بر جای ماند؟ اینها پرسش‌های بسیار مهمی است که نیازمند فرصت مستقلی برای بحث و بررسی است و با توجه به هدف این کتاب از پرداختن مستقیم به آن صرف‌نظر شده است.

۲. modern school - منظور از مدرسه نوین (مدرن) به شکل خاصی از نهاد آموزشی است که از ویژگی‌های اساسی همچون نظام سامان‌یافته اهداف آموزشی و برنامه درسی، رسمی همگانی و اجباری بودن، وابستگی به نهاد دولت، پذیرش بروکراسی (دیوان‌سالاری) و غیره برخوردار است.

۳. دکتر عیسی صدیق ملقب به صدیق اعلم که از جمله ریاست تعلیمات عمومی کشور طی سال‌های ۱۳۰۴ الی ۱۳۰۹ش را برعهده داشته است.

موقوفه‌هایی برای حفظ و نگهداری آنها می‌دادند. در کنار این مدارس، مکتب‌خانه‌هایی وجود داشتند که بدیل مدارس ابتدایی امروزمین بودند و معمولاً یک معلم در آنها تدریس می‌کرد که اغلب معلم یا روحانی بود. افزون‌براین، حضور معلمان در منزل اشراف و بزرگان تحت عنوان «معلم سرخانه»، امکان آموزش را برای طبقات خاص فراهم می‌آوردند (صدیق، ۱۳۹۷، ص ۶۳).

مدارس نوین در جامعه ایران به تدریج و در بستر تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی پدید آمدند. این مدارس، نه به صورت پدیده‌ای ابداعی و درون‌زا، بلکه به صورت اقتباسی و چه بسا تقلیدی از «فرنگ» به جامعه و جغرافیای ایران وارد شدند. گویی افراد و طبقاتی از جامعه در مواجهه بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و هویتی بعد از جنگ با روس و شکست ناشی از آن (۱۸۱۲ و ۱۸۲۶ م - ۱۱۹۰ و ۱۲۰۴ ش)، نیاز به «ترقی» را بیشتر احساس نمودند. ایشان در بررسی کاستی‌هایی که در مسیر ترقی خواهی و دستیابی به مظاهر و باطن «جوامع مترقی» و پیشرفته شناسایی نمودند، جای تربیت و آموزش به شیوه فرنگی را خالی می‌دیدند. تأسیس مدرسه «دارالفنون» (۱۲۳۰ ش)، مدرسه «نظامی» (۱۲۵۱ ش) و مدرسه «سیاسی» (۱۲۷۴ ش) از اولین تلاش‌ها در ساختن ایران مدرن به شمار می‌آیند.

نخستین مدارس نوین در ایران - که منتقدان از آنها با عنوان «معلم‌خانه» یاد می‌کردند^۱ - از قرن نوزدهم میلادی و هم‌زمان با جنبش مشروطه تأسیس شدند.^۲ افزون‌بر مدارس دولتی همچون مدرسه سیاسی و دارالفنون که در سطح عالی توسط دولت تأسیس و اداره شده و برنامه‌های درسی را با همیاری استادان فرنگی پیش می‌بردند، مدارس خصوصی نیز پدید آمدند که با پشتیبانی دولت اما توسط افراد یا نهادهای غیردولتی اداره می‌شد؛ از جمله مدارس فرنگی که توسط اروپایی‌ها در ایران برپا شده بود.

برخی از این مدارس مذهبی بودند، همچون نهادهای آموزشی میسیونرها یا مبلغان دینی

۱. به لحاظ اصطلاحی در این دوره، در نام‌گذاری مدارس جدید عبارات یکسانی به کار نمی‌رفت و افزون‌بر لفظ «مدرسه»، از تعبیری همچون «مکتب» و «معلم‌خانه» و «آموزشکده» هم استفاده می‌شد (از جمله ناطق، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳).

۲. در بندهای ۸ و ۹ قانون اساسی معارف مصوب سال ۱۲۹۰ ش چنین آمده است: «ماده ۸- مکاتب و مدارس بر دو قسمت است: رسمی و غیررسمی. رسمی آن است که از طرف دولت دایر شده باشد. غیررسمی آن است که بانی مخصوص داشته باشد؛ ماده ۹ - هر کس مدرسه غیررسمی افتتاح کند، باید به اطلاع دولت برساند» (مجلس شورای ملی، ۱۲۹۰).

آمریکایی و فرانسوی که از زمان محمدشاه قاجار و به تشویق حاجی میرزا آقاسی برپا شدند. برخی دیگر، مدارس غیرمذهبی بودند، همچون آلیانس فرانسه^۱ و آلیانس یهود که به ترتیب از دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در ایران شروع به فعالیت کردند. پس از مدتی، مدارس همچون «لقمانیه»^۲، «رشدیه» و «سعادت» نیز تأسیس شدند که اگرچه توسط ایرانیان راه افتادند، ولی برخی از کمک هزینه های دولت های اروپایی به ویژه کشور فرانسه برخوردار بودند و شیوه سازماندهی و برنامه های آموزشی آنها نیز کم و بیش از مدارس فرانسه الگوبرداری شده بودند (از جمله: ناطق، ۱۳۷۵، ص ۴۱، ۶۲ و ۶۴؛ سیدین، ۱۳۹۱).

بدین ترتیب، برخلاف قول مشهور، برپایی اولین مدرسه نوین در ایران به تلاش های کسانی چون میرزا حسن رشدیه^۳ برنمی گردد؛ بلکه سال ها پیش از ایشان مدارس توسط مسیونرهای خارجی در مناطقی از ایران تأسیس شده و فعالیت می کردند.^۴ شرایط اجتماعی همچون میزان

۱. آلیانس فرانسه پس از آغاز فعالیت از زمان ناصرالدین شاه، شاخه های خود را در شهرهای مهم ایران گشود و تا دوران رضاشاه هم دوام آورد. این مدرسه مهم ترین مدرسه فرانسوی به شمار می رفت. به ادعای ناطق (۱۳۷۵) شاخه تبریز این اتحادیه در تحولات سیاسی ایران از جمله انقلاب مشروطه نقش بسزایی داشت (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۱۰-۱۱).

۲. مدرسه لقمانیه توسط دکتر لقمان الممالک، پزشک مظفرالدین شاه، در سال ۱۸۹۹ م در تبریز تأسیس شد. وی در پاریس درس خوانده و به دلیل وفاداری به دولت فرانسه، نشان «لژیون دونور» را نیز دریافت کرد. وی به راه اندازی شعبه آلیانس فرانسه در تبریز نیز کمک زیادی کرد و به تأسیس «آموزشکده فرانسوی» نیز افتخار می نمود. مقامات فرانسوی از جمله کنسول فرانسه در تبریز، خشنودی خود را از کمک این مدرسه به اشاعه زبان فرانسه در تبریز اعلام کردند (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۶۷-۶۹).

۳. میرزا حسن رشدیه خود را «بانی مدارس نوین در ایران» می نامید و پیشاهنگ مدارس نوین در تبریز و تهران بود. مدرسه او نیز در وابستگی به کمیته آلیانس فرانسه در تبریز و با کمک مالی آلیانس کار می کرد. رشدیه زبان فرانسه را در مدرسه بیروت آموخته و سپس به ایده برپایی یک «مدرسه اسلامی» در ایروان افتاد. چهار سالی با همیاری تقی اف در این مکتب درس داد. ناصرالدین شاه در بازگشت از سفرش به فرنگ و بازدید از این مدرسه در ایروان، برخلاف خوشامد اولیه، سرانجام دستور تعطیلی آن را داد. رشدیه مدارس خود را بارها بعد از تعطیلی و تخریب، با حمایت حاجی میرزا جواد از مجتهدین با نفوذ تبریز راه انداخت. نخستین مدرسه او در سال ۱۲۶۱ش به صورت دوزبانه در ایران بنا شد. رشدیه پس از مدتی تحت حمایت امین الدوله از دولتمردان منتفذ قرار گرفت و افزون بر تبریز در تهران نیز در ویلای شخصی او مدرسه ای برپا کرد. اولین جلسه انجمن معارف بهمن ۱۲۷۶ش در همین مدرسه برگزار شد (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۶۴-۶۶؛ سیدین، ۱۳۹۱).

۴. گفته اند در برپایی مدارس نوین علی اصغر خان امین الدوله نقش بسزایی داشت. بیشتر این نهادها در دوران صدارت او و از سال ۱۲۷۵ش پا گرفتند (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۴۵).

سرکوب و فشار اجتماعی داخلی بر یهودیان و یا هجمه خارجی به مسیحیان، میزان همراهی ازسوی حاکمان و حکومت، میزان حمایت مالی و معنوی سفارتخانه‌ها و افراد ذی‌نفوذ و همچنین بازرگانان و حتی وضعیت اقتصادی خانواده‌ها در تعداد دانش‌آموزان و در نتیجه رونق مدرسه اثرگذار بوده است (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷).

تأسیس مدارس نوین ایرانی در قرن ۱۳ش به تدریج در شهرها و مناطق مختلف کشور رواج یافت؛ هر چند همگی موفق و مستدام نبودند.^۱ تبریز به‌عنوان اولین شهر تأسیس مدارس نوین توسط ایرانیان است که برخی روشنفکرانش دست به برپایی آموزشکده‌های نوین زدند و آموزش فرانسه را به امید دستیابی به دانش نوین باب کردند. مدارس نوین افزون‌بر تهران به‌عنوان پایتخت سیاسی و تبریز (پایتخت فرهنگی مآبی ایران) در شهرهای بزرگ و کوچک وقت از جمله رشت، کرمان، کاشان، رشت و حتی خلخال به راه افتادند (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۵۰ و ۶۴). بخشی از انگیزه‌های تأسیس مدارس نوین نیز متأثر از کشورهای همسایه به‌ویژه ترکیه امروزی بوده است که مدرسه «ایرانیان» مقیم استانبول از این جمله است.

در این میان جریان‌های اجتماعی ایران با این پدیده نوظهور مواجهه یکسانی نداشته‌اند. تحولات تاریخ معاصر ایران و جریان‌های اجتماعی مربوط به آن، برخلاف گوناگونی‌های بسیار، در این جهت اشتراک دارند که همه این تغییرات ذیل مواجهه اندیشه و تمدن بومی ایرانی-اسلامی با اندیشه و تمدن وارداتی (یا مهاجم) مدرن پدید آمده و به‌نحو مستقیم یا غیرمستقیم بر نظام تعلیم و تربیت، اثرگذاری و از آن اثرپذیری داشته‌اند (علم‌الهدی، ۱۳۸۱). روایت مواجهه ایرانیان با مدرسه جدید عموماً با طرح دو سوی موافقت و مخالفت کامل با غرب مدرن صورت می‌گیرد. ناطق (۱۳۷۵)، این دو دسته مواجهه را در قالب طرد یکپارچه، نکوهش و به هیچ گرفتن دانش و پیشرفت فرنگ از یک سو و ستایش و الگوبرداری همه‌جانبه و بی‌چون و چرا از فرنگ روایت می‌کند (ص ۹ و ۲۲). اما این دو دسته باوجود تقابل شدیدی که با یکدیگر دارند، در یک مسئله کاملاً شبیه به هم عمل می‌کنند که عبارت است از تقلیدگرایی!

۱. برخی از مدارس جدید حتی آنان که توسط آلیانس فرانسه در ایران و شهرهای بزرگی همچون تهران راه‌اندازی شدند، در ابتدا با چالش‌های اجرایی همچون تأمین مکان مناسب و گزینش و آمادگی دانش‌آموزان ... مواجه بودند. چنان‌که اولین مدرسه آلیانس فرانسه در تهران در دو اتاق اجاره‌ای برپا شد (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۸۸).

درواقع، هم جریان روشنفکری غربگرا به نحو کاملاً مقلدانه به پیروی از سبک‌های تربیتی غرب اهتمام دارد و هم جریان واپس‌گرا کورکورانه از الگوها و آدابی تربیت سنتی تقلید می‌کردند.

جریان‌های اصلی در تعلیم و تربیت معاصر ایران

باوجوداین، مواجهه با مدارس نوین سبب پیدایش بحث‌های دامنه‌داری در زمینه تعامل یا تقابل سنت و تجدد، علم و دین، اسلام و مدرنیته، تربیت دینی و تربیت سکولار شده است. از منظر علم‌الهدی (۱۳۸۱)، از آنجاکه پس از مواجهه با غرب و ورود مدارس نوین، عمده‌ترین چالش در نهاد تعلیم و تربیت، مربوط به میزان دخالت دین در تربیت است، «گشودگی نسبت به مدرنیته» و «پایبندی نسبت به دین»، معیارهای مناسبی برای تقسیم‌بندی نگرش‌ها و جریان‌های تربیتی معاصر است. بدین ترتیب، چهار جریان تربیتی در تعلیم و تربیت معاصر ایران، قابل بازشناسی است که عبارت‌اند از:

۱. جریان روشنفکران سکولار؛

۲. جریان سنت‌گرای محافظه‌کار؛

۳. جریان اصلاح‌گری دینی؛

۴. جریان احیاگری دینی؛

در ادامه به مرور هریک از جریان‌ها پرداخته شده است.

۱. روشنفکران سکولار

جریان روشنفکری سکولار خواهان جدایی دین از زندگی اجتماعی و از جمله تربیت رسمی است. مواجهه این گروه را می‌توان به اختصار در پذیرش و شیفتگی کامل بی‌هیچ نقد و تصرف - نسبت به تمدن غرب از جمله تربیت مدرن و مدارس نوین دانست. وادادگی و احساس خودکم‌بینی در کنار خوش‌باوری و ساده‌اندیشی نسبت به موضوع انتقال ترقی و پیشرفت، در این جریان مشاهده می‌شود که تأکید صرف بر مزایای مدارس مدرن مثل آموزش و سوادآموزی همگانی، غرب‌زدگی و نقد تربیت سنتی و مذهبی رایج و طرد آن را به دنبال داشته است. در شرایطی که ایرانیان در عقب‌ماندگی علمی و فناورانه چشمگیری نسبت به دنیای غرب به سر می‌بردند، به واسطه رویارویی با ارتش پیشرفته روس و شکست از آنها در زمان عباس میرزا،